



ساقی می‌نخورد

سیده فاطمه شبیری

مطالعه و آموختن شیوه‌های کتاب‌خوانی، فلسفه برای کودکان و حلقه‌های کند و کاو و

معلم انشا

کار در مسجد طرفداران زیادی دارد ولی ساقی می‌نخورده^۱ به مسجد خودش راضی نمی‌شود. می‌بیند در دستان پسرش کلاس ریاضی و علوم به اندازه کافی هست اما خبر چندانی از درس انشا نیست. از معلم فرزندش اجازه می‌گیرد تا با پچه‌ها انشا کار کند و همین، باز بهانه‌ای می‌شود برای آموختن و باز هم خواندن و خواندن. این بار، یک تابستان وقت می‌گذارد برای مطالعه درباره شیوه‌های تدریس انشا و سال بعد تدریس را آغاز می‌کند. حتی با چند معلم انشا صحبت می‌کند که اگر با پچه‌ها تمرين انشانویسی نمی‌کنند، لائق برایشان کتاب بخوانند. او برای سال بعد قصد توسعه کارش در زمینه آموزش انشا را دارد.

۴ سال پیش درسش که در قم تمام می‌شود به شهر خودش، دهدشت، برمی‌گردد. امامت جماعت مسجد، تدریس در حوزه و گاه‌گاهی هم تدریس در مدرسه و دانشگاه فعالیتهای است که اسماعیل آذری نژاد، طبله جوان و مروج کتاب با ذوق و فعال دهدشتی، پس از بازگشت به شهرش آغاز می‌کند. کمی که می‌گذرد، پی می‌برد مهمترین گروهی که باید برایشان آستین همت بالا زد و کاری کرد، کودکان اند اما همین گروه در معرض کمترین توجه نیز هستند. او از مسجد خودش شروع می‌کند؛ مسجدی که در محلی آسیب خیز و بسیار محروم از نظر اقتصادی و فرهنگی واقع شده است. با کلاس‌های نقاشی و انشا و قصه‌خوانی در مسجد آغاز می‌کند. شب‌ها بعد از نماز حلقه قصه‌خوانی برگزار می‌کند. به فراغی شیوه‌های قصه‌خوانی و مباحث مربوط احساس نیاز می‌کند و این رو شروع می‌کند به



<
کتابخوانی زیر
سایه درختان
بلوط



^
کتابخانه پیاده رو ...
پنج دقیقه بیا بک
کتاب بخوان

قصه می خواند، اما روستاهای زیادند و یک نفر کفاف تقاضای همه بچه ها را نمی دهد. پس، طلبه های جوان را جمع می کند و برایشان کلاس آموزش کار با بچه ها و کتاب خوانی و ... می گذارد. مقداری کتاب و لوازم تحریر برای هر کدام فراهم می آورد و آن ها را راهی روستاهایی کنند. این طلبه های جوان، علاقه مند و با ذوق در ۵۰ روستا پخش می شوند. در ایام محرم و ماه مبارک رمضان و تعطیلات نوروز و در مجموع، هر زمان مناسبی برای بچه ها کلاس

اسمعیل آذری نه تنها در کلاس انشا به کمک مدرسه می آید بلکه از هر فرصتی برای قصه خوانی استفاده می کند؛ حتی در صفحه گاه بچه ها. به علاوه، او همواره دغدغه آموزش والدین را دارد و وقتی به مدرسه پرسرش می رود، پدر و مادرها را دعوت می کند به کتاب خوانی برای فرزندانشان. برای آن ها از فواید این کار می گوید و بچه ها از اینکه پدرانشان برایشان قصه می خوانند، سر ذوق می آیند. همین دغدغه اورامی کشاند به مغازه اوستا احمد، جوان در و پنجره ساز محله که دو بچه دارد، تا از او خواهش کند برای بچه هایش کتاب بخواند؛ کتاب هایی که در اختیارش می گذارد. وقتی اوستا احمد می گوید کتاب ها را به همسرش خواهد داد تا برای بچه ها بخواند چون خودش وقت ندارد، از او قول می گیرد برای این کار وقت بگذارد. حالا اوستا احمد هر شب برای بچه هایش کتاب می خواند.



^
زنانی برای کتابخوانی در پارک کنار دوچرخه هایشان

قصه خوانی در روستاهای

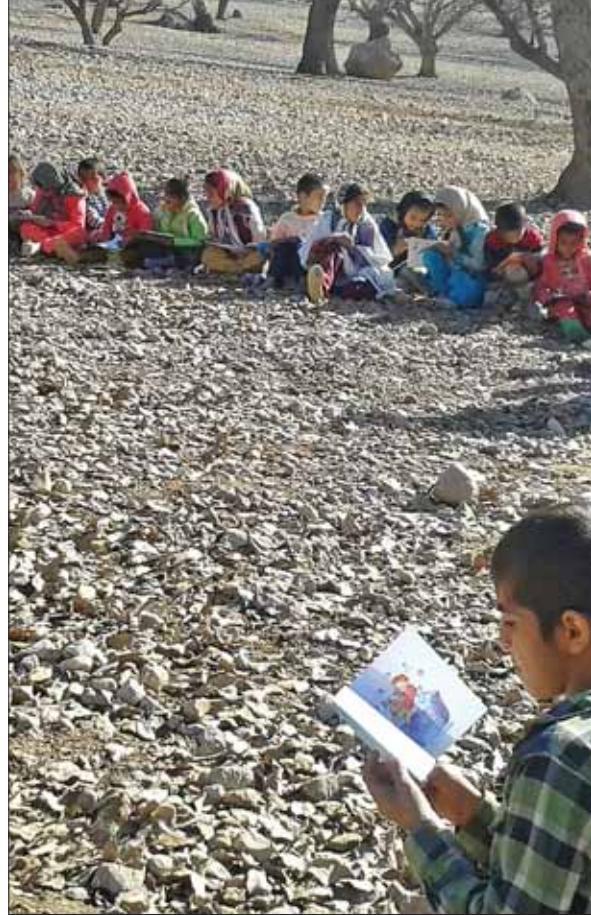
دغدغه بعدی، ترویج کتابخوانی میان بقیه اهالی روستاهاست. تجربه قصه خوانی در مسجد و مدرسه، اهمیت این کار را بیشتر نشان می دهد و انگیزه های می شود برای سهیم کردن کودکان روستاهای اطراف در این تجربه دلنشیں. با دوستان پزشک و چشم پزشک و جمع می شوند و ماهی دو بار به روستاهای می روند. پزشکان به کار درمان مشغول می شوند و اسمعیل آذری برای بچه های روستا

شوند. با این فکر، از دو سال قبل آقای آذری به پارک‌های شهر می‌رود و برای بچه‌هایی که به آنجا آمده‌اند، کتاب می‌خواند. بچه‌ها در آنجا از گروه‌های سنی متفاوتی هستند و نمی‌توان برای همه آن‌ها یک کتاب خواند. راه حل چیست؟ کمک گرفتن از چند مادر برای قصه‌خوانی ...

به مادرها کتاب می‌دهد؛ کتاب‌هایی که باید آن‌ها را برای بچه‌هایشان بخوانند و کتاب‌هایی که خودشان باید مطالعه کنند؛ مثلاً کتاب‌هایی در زمینهٔ تربیت فرزند، که به آن‌ها شیوه‌های قصه‌خوانی را هم می‌آموزد.

امسال در ایام تعطیلات نوروز جلسات کتاب‌خوانی در خانه‌های بچه‌ها هم برگزار می‌شود. از قبیل، کتاب را به کودکی که قرار است بچه‌ها مهمان منزل او باشند می‌دهد تا آماده شود و وقتی بچه‌ها به خانه‌اش می‌روند، آن‌ها را به شنیدن قصه مهمان کند.

كتابخوانی بچه‌ها در
روستاهای شهر لنده



دارند و قصه‌خوانی می‌کنند و اسماعیل آذری به آن‌ها سر می‌زند. هر روز کار قصه‌خوانی را به طلبه‌ها منحصر نمی‌کند. از هر کدام از اهالی روستا که بتواند برای بچه‌ها کتاب بخواند یا به آن‌ها کتاب امانت دهد یا کمک می‌کیرد.

پارک و قصه

اگر کودکی به مسجد نیاید چه؟ بچه‌هایی که مسجد نمی‌آینند نباید از لذت قصه‌خوانی محروم



وقتی از آقای آذری دربارهٔ میزان علاقه و استقبال بچه‌ها می‌پرسیم، می‌گوید که بچه‌ها هر شب به سراغش می‌روند و کتاب امانت می‌گیرند. می‌گوید: «اگر یک شب کاری پیش بیاید و نتوانم به پارک بروم، بچه‌ها پیگیر می‌شوند و سراغ می‌گیرند.»

* بی‌نوشت

۱. نام کانال آقای اسماعیل آذری نژاد
t.me/joinchat/Bzj9kz7uR4 - 8 TajFhgaXsA

